

ظلم آشکار به جنبش مردم ایران

جنبش عمومی مردم ایران از یک سو زیر ضربات بیرحمانه نظام حاکم است و از سوی دیگر رهبری مناسب خود را پیدا نکرده است. از اینرو بکار بردن روشهایی که خشونت نظام را خنثی کند و شفاف کردن خواسته های جنبش که به مشخص کردن رهبری آن خواهد انجامید از مهمترین وظایف ایرانیان بخصوص نیروهای آزادیخواه، استقلال طلب و دمکرات جامعه ایرانی با هر طرز فکر و اندیشه ای، میباشد.

خامنه ای در سخنان چندی پیش خود گفت: "عده ای ظلم بزرگی را که پس از انتخابات به مردم و نظام اسلامی شد و هتک آبروی نظام در مقابل ملت ها را نادیده می گیرند و مسئله کهریزک یا کوی دانشگاه را قضیه اصلی قلمداد می کنند، اما این یک ظلم آشکار است." منظور خامنه ای از "ظلم بزرگ" تظاهرات و اعتراض های گسترده به نتیجه ای اعلام شده ای انتخابات و تقلبی دانستن آن از سوی آقایان موسوی و کروبی بود. او همچون گذشته حفظ نظام را از اوجب واجبات میدانند و چه چیز بیشتر از تقلبی خواندن انتخابات، خصوصا که تقلب از سوی رهبر صورت گرفته باشد، میتواند آبروی نظام را در افکار عمومی ببرد؟ اما میزان و درجه بالای جنایات رژیم ولایت فقیه در خیابانها و زندانها و بازداشتگاهها باعث شده است که در دو ماه اخیر بیشتر نیروی مخالفان صرف افشاگریهای جنایات مختلف شود. این امر البته بسیار مهم و شایان تحسین است و باید دانست که هر دفاع از حقی و هر افشاگری ضربه ای محکم بر این رژیم است. اما این نکته مهم نباید فراموش شود که این جنایات نتیجه وجود این نظام است و نپرداختن به ساختار نظام و واقعیت حقیقی و حقوقی آن و محدود کردن اعتراضات تنها به افشای جنایات رژیم، جنبش را تقویت نخواهد کرد. و دقیقا آنچه خامنه ای ظلم بزرگ میدانند، یعنی نظام متقلب، فاسد، دروغگو و جنایتکار باید به آن پرداخت. اما بعد از عقب نشینی قابل پیش بینی هاشمی رفسنجانی در مقابل خواسته های رهبری، متاسفانه از سوی آقایان کروبی و موسوی اکنون دیگر سخنی از ابطال انتخابات گفته نمیشود.

آقای کروبی در آخرین سخنان خود با تکرار این ادعا که هنوز جمهوری از این نظام باقی مانده میگوید:

"نگران وارد شدن خدشه به جمهوریت نظام است، نگران این هستیم که جمهوری از نظر محتوایی به مرور حذف شده و تنها یک چیز صوری و ظاهری از آن باقی بماند. اکنون وضع به گونه ای است که دستمان

خالی است و دیگر در موضع قدرت نیستیم تا بتوانیم از بازداشت‌ها و برخوردها ممانعت کنیم و تنها می‌توانیم به چانه زنی بپردازیم. ... متأسفانه هنوز نتوانستیم اوضاع بعد از انتخابات را ساماندهی کنیم که امیدوارم با تدبیر مسئولان و به ویژه تلاش‌های مسئولان قضایی هرچه سریعتر به سمت آرامش حرکت کرده و تمام زندانیان حوادث اخیر آزاد شوند. حادثی که روی داده نشان می‌دهد که روزهای سختی را پیش رو داریم ولی باید در راستای فکر و اندیشه که بدان اعتقاد داریم ایستادگی کنیم و به تقویت کار تشکیلاتی و فردی بپردازیم." آقای خاتمی نیز بار دیگر تصریح کرد: «برخلاف آنچه این روزها با دروغ و تهمت و کینه‌توزی گفته می‌شود، من همیشه تلاش کرده‌ام تا از حضور دین در عرصه سیاست دفاع کنم و هنوز هم معتقدم چارچوب‌ها و بنیان‌های نظامی که در انقلاب و با هدایت امام به وجود آوردیم درست و راه‌گشاست و باید خطاها یمان و اشکالاتی را که به وجود آمده و ذاتی آن نیست رفع کنیم". ...» به هر حال در عرصه حیات اجتماعی ما براساس همان جوهره دینی و اسلام خودمان که در قانون اساسی هم منعکس است مردم را حاکم بر سرنوشت خود می‌شناسیم و این را نیز با خدا باوری سازگار می‌دانیم و معتقدیم که خداوند چنین خواسته است" از سوی دیگر نیز آقای حسین موسوی در بیانیه آخر خود آورده است:

"برخلاف آنچه دستگاه‌های تبلیغاتی دولتی سعی در القای آن دارند، این ما هستیم که بازگشت اعتماد و آرامش به فضای جامعه را خواهانیم و این ما هستیم که از هر اقدام تندروانه و خشن امتناع می‌کنیم. ما خواسته‌هایی بسیار روشن و منطقی داریم. ما حفظ جمهوری اسلامی را می‌خواهیم، و تقویت وحدت ملی، و احیای هویت اخلاقی نظام و بازسازی اعتماد عمومی به عنوان اصلی‌ترین مولفه قدرت ساختار سیاسی کشور جز با پذیرش حق حاکمیت مردم و کسب رضایت نهایی آنان از نتایج اقدامات حکومت، و شفافیت در تمامی اقدامات از طریق اطلاع‌رسانی مستمر ممکن نیست... قانون اساسی ما پر از ظرفیت‌هایی است که هنوز به فعلیت نرسیده‌اند؛ مسئولان گاهی با این حقیقت به گونه‌ای برخورد می‌کنند که گویی به عنوان امری مستحب مخیرند همچنان استفاده‌های بیشتری از ذخائر قانون اساسی ببرند. نه! هرگز چنین نیست. آنها مکلفند که این ظرفیت‌ها، آن هم تمامی این ظرفیت‌ها را به فعلیت برسانند. قانون اساسی مجموعه‌ای یکپارچه است و نباید بر روی بخش‌هایی از آن که منافع اشخاص و یا گروه‌هایی خاص را تامین می‌کند به صورت اغراق‌آمیز تاکید شود و بخش‌هایی دیگر که حقوق مردم را دربر گرفته است معطل باقی بماند، یا ناقص به اجرا درآید."

اما این گفته‌ها با سخنان آقای خاتمی طی 8 سال در مقام ریاست جمهوری کوچکترین تفاوتی ندارد. چرا آن تجربه موفق نشد؟ با اینکه

اصلاح طلبان مجلس و ریاست جمهوری را نیز در دست داشتند، چرا و چگونه در پایان آن تجربه آقای احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری رسید؟ و بالاخره اینکه چگونه "ظرفیت های قانون اساسی" در جهت تکوین قدرت مطلقه رهبر و نیروهای سرکوبگر مافیائی قرار گرفته است؟

تکرار "کمدی و ملال آور" این سخنان که تجربه خود را در طی این سالیان پس داده اند این سؤال را مطرح میکند چرا آقای موسوی و کروبی این قانون اساسی را که در بدترین شرایط اختناق بر ملت ایران تحمیل شد را میثاق ملی میپندارند؟ چرا این قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی و خمینی و میراث فکری او مقدس است؟ و بالاخره چرا جنبش مردم ایران باید در این چارچوب کهنه و بسته عمل کند؟ آقای موسوی برای برون رفت از بحران کنونی 9 پیشنهاد میدهند. پیشنهاد اول او "تشکیل گروه حقیقتیاب و حکمیت مورد قبول همه ذینفعان در مورد انتخابات دهم ریاست جمهوری و رسیدگی به تخلفات و تقلب های انجام گرفته و اعمال مجازات برای خاطیان" است. در اینجا تنها به پیشنهاد اول ایشان پردازیم زیرا بقیه پیشنهادات بستگی به موفقیت در اولی است. و اوصولا بقیه پیشنهادات خواننده را بیاد طرح دوقلوی آقای خاتمی در دوران ریاست جمهوری اش می اندازد، همان طرحی که بنا بود طبق آن هم قانون انتخابات و هم قانون مربوط به فعالیت احزاب اصلاح شوند و با وجود در دست داشتن دو قوه موفق به تصویب هیچیک از آن دو طرح نشدند. حال اگر به پیشنهاد اول که مربوط به انتخابات اخیر ریاست جمهوری است باز گردیم باید گفت چرا ایشان دیگر صحبت از ابطال انتخابات نمیکنند و بلکه میخواهند کمیته ای تشکیل شود که حقیقت را کشف کند. ایشان نمیگویند این شورای حکمیت چگونه ایجاد شود و چگونه با رهبری و شورای نگهبانی که تمامی ظرفیت خود را برای تقلب بکار بردند کار کند. مگر ایشان در همان عصر انتخابات بدرستی نگفتند که در انتخابات پیروز شده است و هر نتیجه دیگری اعلام شود نشان از تقلب دارد. چرا عقب نشینی و به چه امیدی. به امید اینکه به چانه زنی با این حاکمیت ادامه داده شود و چند پیروزی کسب گردد. اینجاست که به اهمیت سخنان خامنه ای پی میبریم. همانند جریان قتلهای زنجیره ای او حاضر خواهد بود چند نفر را هم بخاطر جنایات کهریزک زندانی و یا حتی قربانی کند، - در حال پایان دادن به این مقاله بودم که فیلم رسیدگی به تخلفات در کهریزک از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد که هدف از آن آرام کردن جو است شاهی بر ادعای من است- اما خامنه ای هرگز زیر بار ظلمی که به نظامش بشود نخواهد رفت. بر خلاف نوشته های برخی، برای خامنه ای ظلم بزرگ نه افشای جنایتها بلکه تقلبی دانستن انتخابات بود.

اگر چنین تقلبی بزرگ از سوی او قبول شود از اسلامیت و جمهوریت برای نظامش چه باقی میماند؟ و اصولاً چگونه خواهد توانست به حکومتش ادامه دهد. رهبری که تا اینحد خود را وارد بازی تقلب و دفاع از احمدی نژاد کرده است که حتی برای اینکه رئیس جمهوری منتخبش بتواند کابینه تشکیل دهد مجبور است به مجلس فشار وارد کند تا وزیران مورد تأیید قرار گیرند. در این رابطه باهنر نایب رییس مجلس فرمایشی می گوید: «به هر حال همه چیز به خیر گذشت و پیام رهبری بود که نقش مهمی در این زمینه ایفا کرد. در زمان شمارش آرا فضا را این طور می‌شد دید که اگر توصیه رهبری نبود احتمال داشت که 8 الی 9 نفر از وزرا رای نیاورند و این آغاز خوبی برای دولت نبود. تیزبینی رهبری باعث شد که چنین اتفاقی نیفتد و در مجلس تغییر تحلیل ایجاد شود».. (ایسنا ۱۳ شهریور 1388) آقای منتظری درست میگویند این نظام نه اسلامی است و نه جمهوری. اما انگار اصلاح طلبان این واقعیت بزرگ را نمیخواهند ببینند. واقعیت این است که این نظام متکی بر نوعی از شریعت و فقه اسلامی، تنها به پول نفت و دستگاه سرکوب تکیه دارد. ظلم بزرگ این است که نپذیریم که جنایتهای انجام شده در ماههای اخیر همچون جنایات انجام شده در این سی سال اخیر ناشی از طبیعت این نظام است و بقول آقای بنی صدر نظام ولایت فقیه یک نظام برده داری است و در آن امکان آشتی بین حاکمیت مردم و فقیه مطلقه وجود ندارد.

جنبش عمومی مردم ایران از یک سو زیر ضربات بیرحمانه نظام حاکم است و از سوی دیگر رهبری مناسب خود را پیدا نکرده است. از اینرو بکار بردن روشهایی که خشونت نظام را خنثی کند و شفاف کردن خواسته های جنبش که به مشخص کردن رهبری آن خواهد انجامید از مهمترین وظایف ایرانیان بخصوص نیروهای آزادیخواه ، استقلال طلب و دمکرات جامعه ایرانی با هر طرز فکر و اندیشه ای، میباشد. به گمان نگارنده نظام جمهوری اسلامی مرده است و دست مسیحایی نیز قادر به زنده کردن آن نمی باشد. ملت ایران خواستار استقلال و آزادی است، خواستار نبودن خشونت و پاس داشتن حقوق انسان و منزلت بشر است، خواستار عدم دخالت نهاد دینی در امر دولت و پایان دادن به حکومت به اصطلاح فقهاست. از اینرو شعار استقلال، آزادی جمهوری ایرانی شعار مناسبی برای این جنبش است زیرا این جنبش با استعانت از مبارزات اجتماعی مردم ایران و جهان و بویژه در امتداد و راستای سه حرکت بزرگ تاریخ معاصر ایران، یعنی جنبش مشروطه، ملی کردن صنعت نفت ایران و انقلاب 57 و تکمیل کننده آنها قرار میدهد.